

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تفسیر سوره بقره
موضوع جزئی: آیه ۳۰_ معنای کلی_ تناسب آیه با آیات قبل
تاریخ: ۲۹ بهمن ۱۳۹۷
مصادف با: ۱۲ جمادی الثانی ۱۴۴۰
جلسه: ۴۰

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ﴾

آیه ۳۰_ معنای کلی

در مورد آیه ۳۰ اولین مطلبی که لازم است درباره آن سخن بگوییم، معنای کلی و اجمالی این آیه و آیات نه گانه بعدی است.

مجموعاً در این بخش از سوره بقره چیزی حدود ۱۰ آیه وجود دارد که اگر بخواهیم این ۱۰ آیه را در یک تقسیم بندی کلی لحاظ کنیم، می توانیم بگوییم که مشتمل بر ۲ بخش است. در یک بخش اعلام خلافت انسان از ناحیه خداوند تبارک و تعالی است که در این بخش سؤال و جواب هایی که بین خداوند و ملائکه صورت گرفته، مطرح شده است.

در بخش بعدی در واقع به جایگاه انسان در نظام احسن خلقت و اینکه انسان قابلیت خاصی در بین همه موجودات دارد که می تواند خلیفه و جانشین خداوند شود، اشاره شده است. آن قابلیت ها و استعداد های ویژه اجمالاً در بررسی این آیات مورد اشاره خواهد گرفت.

«وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» مبین اعلام خلافت توسط خداوند به ملائکه در درگاه ربوبی است. خداوند به ملائکه اعلام می کند خلافت انسان را و بعد ملائکه سوال می کنند که وجه خلقت انسان با این خصوصیت که اهل افساد و خونریزی می باشد، چیست؟ البته شاید تعبیر به اعتراض هم در اینجا صحیح نباشد چون با توجه به شأن ملائکه که نافرمانی حتی به این شکل هم در آن ها راه ندارد، بهتر است بگوییم یک نوع اظهار تعجب است که چرا چنین چیزی دارد اتفاق می افتد.

بعد در قسمت دوم اشاره دارد به استعداد های انسان، توانایی و موقعیتی که انسان در برابر ملائکه دارد؛ همین که خدا امر می کند به ملائکه که سجده کنید در برابر انسان، حاکی از این است که در ملائکه این قابلیت و استعداد نبود ولی در انسان این قابلیت وجود داشت که خداوند به آن ها امر کرد که او را سجده کنید.

بعد داستان مخالفت ابلیس و نپذیرفتن این جانشینی و در واقع گمان برتری خود بر این موجود و استکباری که در این زمینه به خرج داد و اتفاقات بعدش که منجر به هبوط آدم به زمین شد، در این آیه ذکر شده است.

سوال:

استاد: خیر، اعتراض غیر از تعجب است. گاهی اعتراض تقریباً یک رنگ و بویی از تخطئه دارد. این‌ها نمی‌خواستند خدا را تخطئه کنند. بعداً ما وجه این سوال را هم توضیح خواهیم داد. عمده این بود که این قصه برای آن‌ها مبهم بود و می‌خواستند این مسئله برای آنان واضح و روشن شود که بعد خداوند فرمود «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ».

سوال:

استاد: خیر، این هم یک احتمال است. مرحوم علامه مجلسی در بحار چند وجه ذکر کرده است که باید در جای خودش بحث شود. سؤالات زیادی در اینباره وجود دارد که باید تا جایی که مجال است به آن‌ها پاسخ داده شود. تنها موضعی که در قرآن داستان خلقت آدم را از ابتدا تا انتها به نحو کامل نقل کرده، همین جا است و هیچ سوره‌ای متضمن نقل قصه‌ی خلقت آدم به این جامعیت نیست و لذا بحث‌های زیادی باید در اینجا مطرح شود.

تناسب آیه ۳۰ با آیات قبل

به هر حال مسئله مهمی که بعد از تبیین معنای کلی آیه لازم است به آن پرداخته شود مانند سایر آیات، مسئله تناسب این آیات با آیات قبل و بعد است. بالاخره مسئله تناسب این آیات حداقل با آیات قبل باید روشن شود. قهراً وقتی آیات بعدی مطرح می‌شود، آیات بعدی هم باید به نوعی با این آیات تناسب داشته باشد. این چندان پسندیده نیست که وقتی شما دارید مطلبی را نقل می‌کنید، به یکباره سراغ مطلب دیگری بروید. یکی از ظرافت‌هایی که در تفسیر آیات حتماً باید به آن توجه شود، پیگیری مسئله تناسب آیات است. شما ملاحظه فرمودید که ما از ابتدا تا اینجا بر یکی از مسائلی که تأکید داشتیم، بیان این مناسبت‌ها بود. البته ممکن است در بین مفسرین در بیان تناسب آیات اختلاف نظر وجود داشته باشد ولی آنچه که مسلم است، این است که بالاخره این تناسب وجود دارد. اینجا سه احتمال در مورد تناسب این آیه با آیات قبل مطرح شده است.

احتمال اول

احتمال اول این است که این آیه در واقع به دنبال مطلبی است که در آیه ۲۹ بیان شده بود. در آیه ۲۸ و ۲۹ گفته شد که چگونه شما به خداوند کفر می‌ورزید در حالی که خداوند این نعمت‌ها را به شما ارزانی کرد؟ «كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ». بعد فرمود «و هو الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا». خداوند متعال در آیات قبلی استدلال می‌کند که چطور به خداوند کفر می‌ورزید در حالی که شما هیچ بودید یا چیز بی‌مقدار و بی‌ارزش بودید و خداوند شما را زنده کرد و این نعمت بزرگ را به شما ارزانی داشت. خود سیر حرکت انسان از موت قبل از تولد یک نعمت است. بیان کردیم که علاوه بر نعمت وجود، همه آنچه که در زمین است و آسمان‌های هفت‌گانه که برای انسان خلق شده است، نعمت است. یعنی چگونه با وجود این دو نعمت مهم و اساسی که در حقیقت پوشش دهنده همه نعمت‌ها است، به خدا کفر می‌ورزید؟ این مطالبی بود که در آیات ۲۸ و ۲۹ بیان شد.

در ادامه شروع می‌کند به اینکه اگر ما انسان را غایت نعمت‌ها و مواهب طبیعی این عالم و نظام آفرینش قرار دادیم، بخاطر این است که انسان یک چنین موجودی است. یعنی وارد شده در قصه خلقت انسان و جایگاه او در نظام احسن و اینکه این انسان یک استعدادها و قابلیت‌هایی دارد که خداوند به خاطر آن‌ها او را خلیفه و جانشین قرار داد. پس به این نحو ارتباط پیدا می‌کند با آیات قبل، یعنی کأن می‌خواهد بگوید این انسانی که خداوند او را زنده کرد بعد می‌میراند و دوباره زنده می‌کند و سپس رجوع به خدا پیدا می‌کند و زمین برای او خلق شده است، این چه موجودی است؟ انسانی که محور خلقت است، چه گوهر و جوهری دارد که این همه اهمیت دارد؟

سوال:

استاد: این را عرض خواهم کرد. خلقت انسان‌ها در دو ساحت قابل بررسی است و فعلاً به طور اجمالی بیان می‌کنم. یکی خلقت شخص انسان است و دیگری خلقت نوع انسان است. خلق نوع انسان متفاوت است از خلق شخص انسان. اشخاص از پدر و مادرها متولد می‌شوند اما نوع انسان از خاک خلق شده است. اینجا هم این بحث مطرح است که این اعلام خلافت و این استعدادها و ویژگی‌هایی که برای انسان بیان شده، آیا مربوط به نوع انسان است یا شخص انسان.

احتمال دوم

احتمال دوم این است که در آیات قبلی خداوند متعال به برخی از نعمت‌هایی که به انسان عطا کرده است، اشاره داشته‌اند ولی از این به بعد می‌خواهد به یک نعمت بسیار مهم و به عبارتی دیگر برترین نعمت‌ها اشاره کند. برترین نعمت‌ها عبارت است از معرفت و آگاهی. آیه «و ما خلقت الجنّ و الإنس إلا لیعبدون»، تفسیر شده به «لیعرفون»، یعنی معرفت و شناخت حقیقی. نعمت برتر و والا معرفت است منتهی برای ورود به آن موهبت خاص که باعث شده انسان مسجود ملائکه قرار گیرد، این داستان را خداوند متعال مقدّماتاً برای تذکر و بیان آن نعمت اساسی بیان می‌کند. این هم یک احتمال است برای تناسب و ارتباط این آیات. این هم احتمال زیبایی است که لطافت دارد چون قبلاً نعمت‌هایی گفته شده و الان می‌خواهد نعمت سوم را بگوید ولی برای اینکه ارزش این نعمت آشکار شود، به عنوان مقدمه به ذکر خلقت آدم می‌پردازد.

احتمال سوم

احتمال سوم که البته بنده گمان می‌کنم که این احتمال به لطافت احتمال اول و دوم نیست، این است که خداوند متعال در صدد بیان این مطلب است که هم به منکران بفهماند که از کسب علم و آگاهی، دانش و دانستن پرهیز نکنید چون وقتی ملائکه هم از پرسش‌های نداشتن، پس چرا شما منکران پرهیز می‌کنید در حالی که نیازمند به این آگاهی هستید؟ همچنین به پیامبر خودش که در مسئله تبلیغ متحمل رنج‌ها و زحمات می‌شد و از اعتراض‌ها و پرسش‌های کافران گاهی رنجیده میشد، تسلّی بدهد که از اعتراض کفار و از افساد آن‌ها و انکار آن‌ها نسبت به خداوند تعجب نکنند چون این یک امر عادی و طبیعی است که انسانی که امیال، خواسته‌ها، انگیزه‌ها و توانایی‌های او متنوع است، چنین اعتراضاتی داشته باشد و لذا مسئله انکار و اعتراض آنطور نیست که فقط مختص به امت پیامبر باشد و یا فقط پیامبر خدا مواجه با این اعتراض‌ها

شده باشد. در حقیقت خدا می‌خواهد بگوید حتی من که خالق این دستگاه هستم هم مورد اعتراض و سوال واقع شدم. به نظر می‌رسد دو احتمال دیگر از این احتمال بهتر است. این‌ها احتمالاتی هست که به ذهن مفسرین و علما می‌رسد اما لزوماً اینچنین نیست که مطابق با واقع باشند ولی به هر حال می‌شود اینجا این استفاده را کرد که اساساً کسانی که شأن آن‌ها هدایت‌گری است مخصوصاً روحانیت، در مواجهه با سؤال و اعتراض چه باید بکنند. اقناع، پاسخ دادن و مجاب کردن اموری هستند که اولین گام در برابر اعتراض اند. حتی کسی که از روی جهود و انکار ممکن است مرتکب چنین اعتراضاتی شود. این احتمال سوم بیشتر این مطلب را می‌رساند که تسلی می‌دهد به مبلغین که از افساد آن‌هایی که در مقابل رسالت هادیان می‌ایستند نباید رنجید و ترسید. وقتی ملائکه که مخلوق خدا هستند و دائم تسبیح می‌گویند نسبت به خدا اعتراض و سؤال می‌کنند، دیگر از بقیه چه انتظاری است. سوال هرچند عمیق و تند باشد ما نباید از روش انبیاء خارج شویم و باید صبوری به خرج دهیم چون این خودش باعث انکار بیشتر می‌شود.

«والحمد لله رب العالمین»